



راه تجربه

علی طاهری، خادم حرم مطهر، حلقه وصل سالمندان به صحن و سرای رضوی است

گره زدن دل ها به خورشید هشتم



نیکو عقیده ابانشیاقی فراوان از خدمت در محضر امام رئوف می گوید. بزرگ ترین سرمایه زندگی اش همین سی سال خدمت در حرم است؛ سرمایه ای که با هیچ چیز در دنیا عوضش نمی کند. علی طاهری، خادم با سابقه حرم مطهر رضوی، خاطرات بسیاری از سال های خدمت دارد؛ روز هایی که در بخش تأسیسات و ساختمان حرم مشغول به کار بوده، سپس پانزده سال پشت فرمان وسایل نقلیه حرم نشسته و در نهایت سال های آخر، لباس خادمی به تن کرده است. اما خودش، بیش از همه، دل بسته خاطراتی است که باز اثران دارد؛ آنجا که واسطه ای شده برای رسیدن عاشقان زیارت به حرم امام. مثل وقتی که همانند یک پرستار، سالمندان ساکن حاشیه شهر یا روستاهای اطراف را با دو طلبانه سوارون حرم می کرده و به زیارت حرم امام رضا^(ع) می برده است.

علی طاهری متولد سال ۱۳۴۵ و ساکن خیابان اروند و محله کنه بیست است. او بعد از ۳ سال خدمت رسمی، هنوز هم به عنوان خادم افتخاری در حرم حضور دارد. طاهری فقط یک خادم ساده نبوده است؛ سعی کرده حلقه وصلی باشد میان دل های مشتاق زیارت و حرم امام رضا^(ع).

پیرزنی از روستای شرشر، حدود هشتاد ساله، که تک و تنها زندگی می کرده است؛ «بچه هایش از روستا رفته بودند. خودش صبح تا شب روی ویلچر کنار دیوار می نشست و خیره می ماند. کار هایش را هم زن های همسایه انجام می دادند.»

افسرده، گوشه گیر و خاموش. اما همان چند زیارتی که در سال به همت علی آقامی رفته، شده بود همه دل خوشی اش؛ تعریف می کند: همه مسیر اشک می ریخت. از ته دل دعا می کرد. همیشه توی ذهنم بود. برای تنهایی اش دلم می سوخت. بعضی روز ها بعد از شیفتم، می رفتم روستا. غذا یا تبرک می بردم. بهش سر می زدم. کم کم من راپسر خودش می دانست.

تبرکی حرم مطهر رضوی برای معلولان آسایشگاه

یکی دیگر از مسیر هایی که علی طاهری در سال های خدمتش در حرم طی کرده است، به آسایشگاه معلولان می رسد؛ آسایشگاه «ضامن آهو» در محله مهدی آباد منطقه ۵ که طاهری به آن دل بسته. سال ها پیش، وقتی در خانه اش دیگ شله به راه می انداخت و نذری می پخت، بخشی از آن راهی همین آسایشگاه می کرد. همان جابود که با مدیر آسایشگاه آشنا شد و دلش با حال و هوای آن جا گره خورد.

حالا هر سال، چند بار همراه جمعی از خادمان حرم به این آسایشگاه سر می زند. با خودشان غذای تبرکی می برند، کنار تخت معلولان می نشینند، زیارت نامه می خوانند، صلوات می فرستند و لحظه ای از حال و هوای حرم را برای ساکنان آن آسایشگاه زنده می کنند؛ برای کسانی که شاید هیچ وقت نتوانند خودشان به صحن و رواق برسند، اما دلشان درست همان جاست، پشت پنجره فولاد.



از محله اروند تا صحن حرم

در محله اروند، نام علی طاهری برای خیلی ها آشناست؛ به ویژه برای سالمندانی که از طریق او به زیارت حرم امام رضا^(ع) رفته اند. کثومه فاروقی یکی از غده مدان و فعالان این محله است که بارها سالمندان مشتاق زیارت را به علی طاهری معرفی کرده و هر بار، او با صبر و دلسوزی آن ها را تا صحن حرم همراهی کرده است. او از خدمات علی طاهری در محله شان می گوید. از اینکه در این سال ها چندین بار غذای نذری حرم را اینجاییان خانواده های نیازمند و اهالی کم پر خور در محله پخش کرده. از اینکه نوجوانانی را که دلشان می خواسته خادم یار حرم شوند، دستگیری کرده، ضمانت کرده تا بتوانند خدمت کنند.

طاهری برای اهالی محله اش فقط یک خادم حرم نیست، چهره ای آشناست؛ کسی که راه زیارت حرم مطهر رضوی را برای خیلی ها هموار کرده است.

که پیرزن منتظر شنیدن همین جمله ها بود؛ داستان آمدنش به اینجا را تعریف کرد. گفت که بعد از پنجاه سال آرزو چشم انتظاری بالاخره آمده مشهد. تنها و بی همراه. نه پولی دارد، نه جا و مکانی برای خواب. فقط دلش را آورده و امیدش را به خود امام رضا^(ع) بسته. نه روی کمک خواستن از کسی را دارد، نه امیدی جز توسل. کوپن غذایم را دادم دستش. گفتم شب هم می توانی در رواق حضرت زهرا^(س) بخوابی؛ خیلی از زائر ها همان جامی ماندند. خوشحال شد. آن قدر دعا کرد که من هم بغض کردم. اشک های آن پیرزن هیچ وقت از یادم نمی رود.

رابط سالمندان

علی آقا اصلانمی دانسته چنین طرحی وجود دارد؛ طرحی به نام «یامعین الضعفا» که در آن، گروهی از خادمان وظیفه دارند سالمندانی را که سال هاست موفق به زیارت نشده اند، به حرم می برند. روزی به طور اتفاقی در یکی از رواق ها با این جمع کوچک مواجه می شود؛ سالمندانی با چهره های شکسته اما نگاه هایی زنده، که خادمان برایشان زیارت امین... می خوانند. کنجکاو می شود، می پرسد، ماجرا را می فهمد و بلافاصله خودش داوطلب می شود تا یکی از خادمان معین الضعفا ی حرم شود. او می گوید: پیش از آن هم گاهی چند پیرزن و پیر مرد همسایه را با خودم به حرم می بردم. اما هیچ وقت نمی دانستم چنین طرح منظمی وجود دارد.

کارت خدمتش را نشانم می دهد. بزرگ روی آن نوشته شده: رابط برنامه زیارتی «یامعین الضعفا». با لبخند می گوید: بیست سال است این کارت را دارم. سالی چند بار، با اون های بیست و یک نفره حرم، زائر ها را به زیارت می برم. از محدوده های اروند، قلعه ساختمان، روستای شرشر، خیر آباد و کنه بیست.

صبح هایی که نوبت این برنامه است، به روستا ها و محدوده مورد نظر سر می زند. صندلی کوچکی را جلوی پله های من می گذارد تا سالمندان با قدم های آهسته و لرزان، سوار شوند. اگر کسی روی ویلچر باشد، او را آرام روی صندلی می نشاند؛ «دیدن برق چشم هایشان که بعد از سال ها به حرم می روند، انگیزه ای است که با هیچ چیز عوض نمی کنم.»

با فعالان محلی هر منطقه در تماس است؛ با آن ها هماهنگ می کند تا سالمندانی را که سال هاست دلشان هوای صحن و ضریح را کرده، شناسایی و معرفی کنند.

پرستار سالمندان

از میان همه خاطراتش، یکی برایش رنگ دیگری دارد. آن هم درباره

معرفی برای کار در حرم مطهر رضوی

«دست در دست مادر، رو به حرم ایستاده بودیم. بقیه بچه های هم سن و سال من محو آینه کاری ها و شکوه فضای حرم می شدند. اما من چشم از خادم ها بر نمی داشتم. آن لباس مشکی یکدست، مرتب و تمیز، با آن کلاه خاص همیشه برایم پر جاذبه بود. دلم می خواست یک روز خادم حرم شوم، همان لباس را بپوشم و هر روز به حرم بیایم. هیچ وقت فکرش را هم نمی کردم که سال ها بعد، این آرزو به حقیقت تبدیل شود.» این ها اولین خاطراتی هستند که در ذهن علی طاهری از حرم مطهر نقش بسته اند. آن روز ها در روستای کنه بیست، کنار خواهر و برادر هایش در کارگاه قالی بافی کار می کرد. نه موقع بافتن قالی، نه هیچ جای دیگر، حتی تصورش را هم نمی کرد که روزی لباس خادمی بپوشد.

جوان که شد، همان جازادواج کرد و صاحب دود ختر شد. وقتی از سربازی برگشت، هیچ کاری برای گذران زندگی پیدا نمی کرد. قالی بافی کساد شده بود و کار دیگری هم از دستش ساخته نبود. با کمک یکی از آشنایان، علی برای کار در حرم معرفی شد.

پشت فرمان در حرم امام رضا (ع)

در بخش نقلیه، علی طاهری پانزده سال، پشت فرمان ماشین های کوچک برقی کار می کرد که بین صحن ها حرکت می کنند و بار می برند. بار هایی مثل برنج، روغن، وسایل آشپزخانه، صندلی، فرش و هر چیزی که نیاز حرم است. اما چیزی که خودش بیشتر از همه دوست داشته، ارتباط با زائران بوده است؛ «همیشه توی جیبم چند تکه پارچه، بسته های کوچک نمک و چیز هایی داشتم برای تبرک که به دست زائر ها بدهم. شکلات را هم برای بچه ها نگه می داشتم؛ بچه هایی که شبیه خودم بودند، آن زمان که کوچک بودم و با مادرم می آمدم حرم.»

آن اشک های شوق...

حرم برای علی طاهری فقط محل کار نیست، بلکه خانه ای امن و پر آرامش است که خاطراتش را با زائران امام رضا^(ع) گره زده است. یکی از آن خاطرات را خوب به یاد می آورد؛ دفتر کار مادر صحن انقلاب بود. یک روز که در دفتر نشسته بودم، صدای گریه ای آرام توجهم را جلب کرد. رفتم بیرون و دیدم پیرزنی ایستاده است، رو به حرم، با چشمانی پر از اشک. پرسیدم: مادر، خسته ای؟ گرسنه ای؟ انگار